

پیشوا^۲، راه روشن^۳ و راهنما^۴ به کار رفته است. معنای اصطلاحی این واژه به اعتبار موارد و جهات گوناگون آن، متفاوت است؛ مانند امام جمعه، امام جماعت، امام هدایت و امام ضلالت.^۵ این اصطلاح به امامان شیعه انصراف دارد و گاه نیز به صورت لقب درباره برخی خلفا و حکمرانان به کار رفته و گاهی هم اهل سنت آن را برای تعظیم و تفخیم بزرگان دین به کار برده‌اند.^۶ حرم از ریشه «ح-ر-م» به معنای مکان یا چیزی است که هتک و نقض آن جایز نیست^۷ و حمایت و احترام می‌شود.^۸ هرگاه حرم به طور مطلق به کار رود، مقصود از آن حرم مکه است که جایی شناخته شده است و بیرون آن، حِلّ^۹ خوانده می‌شود.^{۱۰} گاهی نیز به تمام مکه گفته می‌شود. هر گاه این واژه به صورت تشبیه به کار رود، مقصود دو شهر مکه و مدینه النبی ﷺ است.^{۱۱} امام الحرمین ترکیبی اضافی به معنای امام دو حرم، یعنی مکه و مدینه، است. در این‌که

الزاهر فی صلاة المسافر: سید محمد بن علی حجت کوه‌کمره‌ای (م. ۱۳۷۳ق.)، به کوشش موسوی، تبریز، طلوع، ۱۴۱۰ق؛ **نموذج فی فقه الجعفری**: سید عباس مدرسی یزدی (م. ۱۴۰۴ق.)، قم، داوری، ۱۴۱۰ق؛ **نهاية الاحکام: العلامة الحلی** (م. ۷۲۶ق.)، به کوشش رجایی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق؛ **النهاية الطوسی** (م. ۴۶۰ق.)، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۰ق؛ **الواجبات فی الصلاة: سید مصطفی موسوی خمینی** (م. ۱۳۹۸ق.)، تهران، نشر آثار الامام ﷺ و **سائل الشیعه: الحر العاملی** (م. ۱۱۰۴ق.)، قم، آل البیت ﷺ، ۱۴۱۲ق؛ و **وسيلة النجاة: سید ابوالحسن اصفهانی** (م. ۱۳۶۵ق.)، به شرح امام خمینی ﷺ، قم، نشر آثار الامام ﷺ، ۱۴۲۲ق.

حمید رضا خراسانی



امامت مقام ابراهیم ← مسجدالحرام

/ مقامات

امام الحرمین: لقب ویژه برخی

چهره‌های سرشناس دینی و علمی و به

ندرت سیاسی در مکه و مدینه

امام از ریشه «ا-م-م» به معنای قصد کردن

همراه با توجه مشتق شده و به معنای مقتدا^۱،

۱. العین، ج ۸، ص ۴۲۹؛ المصباح، ص ۲۳، «م»: اقرب الموارد، ج ۱، ص ۷۱، «امم».

۲. فرهنگ فارسی، ص ۱۲۰، «امام».

۳. العین، ج ۸، ص ۴۲۹؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۶، «مم».

۴. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۶.

۵. التحقيق، ج ۱، ص ۱۳۷، «امام».

۶. دائرة المعارف فارسی، ج ۱، ص ۲۳۴، «امام».

۷. اقرب الموارد، ج ۱، ص ۶۳۳ «حرم».

۸. الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۹۵، «حرم».

۹. العین، ج ۳، ص ۲۲۱؛ اقرب الموارد، ج ۱، ص ۱۸۴.

۱۰. لغت‌نامه، ج ۶، ص ۷۷۹۲، «حرمین»: اقرب الموارد، ج ۱، ص ۶۳۳، «حرم».

آیا «امام الحرمین» عنوان و منصبی رسمی و دارای ضوابط و شرایط ویژه بوده یا به صورت تشریفاتی بر افرادی خاص اطلاق شده، اختلاف است. در بررسی موارد اطلاق این لقب، به درستی نظر دوم باور می‌یابیم.^۱ تاریخ ابن خلدون ضمن مقدمه خود در فصل مناصب دینی یا حکومتی، از این عنوان یاد نکرده است.^۲ ابن بطوطه (م. ۷۷۹ق.) نیز در سفرنامه خود و با وجود یادکرد از خدام مسجد شریف نبوی و مجاوران و بزرگان مدینه و اهل مکه و مناصب آن مانند قاضی، خطیب، امام الموسم، و عالمان و صالحان مجاور مکه و مشاعر آن، از سمت یا شخصی با عنوان امام الحرمین یاد ننموده است.^۳ قَلَقَشَنْدِی (م. ۸۲۱ق.) نیز در کتاب صبح الأعشى در بیان ارباب و ظایف در حجاز از منصب امام الحرمینی سخنی به میان نیاورده است.^۴ در عوض، از شعبان بن حسین بن ملک ناصر محمد بن قلاوون از ملوک دولت ممالیک با لقب امام الحرمین یاد کرده است.^۵ این نشان می‌دهد که چنین لقبی بیانگر یک سمت دینی یا علمی نیست و تنها برای تعظیم و تشریف آن حاکم به کار رفته است. در کتاب‌های رجال و تراجم نیز فقط

افرادی اندک با این عنوان یاد شده‌اند که وجه اشتراک آن‌ها در یافتن این لقب، چندان روشن نیست و جز درباره جوینی، دلیل نامیدن آن‌ها به این عنوان یاد نشده است. همچنین آگاهی‌های کافی درباره سیر تاریخی این نام‌گذاری و منشأ پیدایش آن در دست نیست. تقریباً در تمام منابع فقهی، اصولی، کلامی و بسیاری از منابع مشهور تاریخ و تراجم نیز هر گاه بدون آوردن نام، از کسی با این عنوان یاد شده، مقصود عبدالملک بن عبدالله جوینی است. ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله بن یوسف جوینی* (م. ۴۷۸ق.) دانشمند شافعی است.^۶ وی چهار سال در مکه و مدینه اقامت کرد و در آن‌جا به تدریس و دادن فتوا و عبادت اشتغال داشت. از همین رو، وی را امام الحرمین لقب دادند.^۷ سمعانی (۵۶۲-۶۱۶ق.) می‌گوید: او امام امامان علی الاطلاق بود و شرق و غرب جهان اسلام بر امامت او اجماع داشتند. او استاد غزالی ابوحامد محمد بن محمد بن محمد (م. ۵۰۵ق.) و الکیا ابوالحسن علی بن محمد بن علی الهَرَّاسی (م. ۵۰۴ق.) بود و آثار مهمی در کلام، فقه و اصول بر جای نهاد.^۸ (← جوینی)

۱. نک: الموسوعة العربية العالمية، ج ۲۱، ص ۱۴۵.

۲. مقدمه ابن خلدون، ص ۲۰۱.

۳. رحلة ابن بطوطه، ص ۳۸۶-۳۸۸.

۴. صبح الاعشى، ج ۱۲، ص ۲۲۸-۲۵۹.

۵. صبح الاعشى، ج ۸، ص ۱۰۸-۱۱۰.

۶. الوافی بالوفیات، ج ۱۹، ص ۱۱۶-۱۱۷؛ الاعلام، ج ۴، ص ۱۶۰.

۷. الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۵۴-۵۵.

۸. الوافی بالوفیات، ج ۱۹، ص ۱۱۶-۱۱۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۴۶۸-۴۶۹؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۵۴.

دریافت کرد. وی قاضی ایرانیان در عراق بوده و به سال ۱۳۰۳ق. در گذشته است.^۵

◀ منابع

الاعلام: الزرکلی (م. ۱۳۹۶ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۷م؛ اعیان الشیعه: سید محسن الامین (م. ۱۳۷۱ق.)، به کوشش حسن الامین، بیروت، دار التعارف؛ اقرب الموارد: الشرتونی اللبنائی، تهران، دار الاسوه، ۱۴۱۶ق؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۱۰ق؛ تحقیق النصرة بتلخیص معالم دار الهجرة: ابوبکر بن حسن المراعی (م. ۸۱۶ق.)، به کوشش الاصمعی، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۱ق؛ التحقیق: المصطفوی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۴ش؛ دائرة المعارف فارسی: مصاحب و دیگران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶ش؛ الذریعة الی تصانیف الشیعه: آقا بزرگ تهرانی (م. ۱۳۸۹ق.)، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ق؛ رحلة ابن بطوطة: ابن بطوطة (م. ۷۷۹ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق؛ ریحانة الادب: محمد علی مدرس تبریزی، تهران، خیام، ۱۳۷۴ش؛ سیر اعلام النبلاء: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش گروهی از محققان، بیروت، الرسالة، ۱۴۱۳ق؛ صبح الاعشی: احمد بن علی القلقشندی (م. ۸۲۱ق.)، مصر، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، ۱۳۸۳ق؛ الصحاح: الجوهري (م. ۳۹۳ق.)، به کوشش العطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق؛ الغین: خلیل (م. ۱۷۵ق.)، به کوشش مخزومی و السامرائی، دار الهجرة، ۱۴۰۹ق؛ فرهنگ

افراد مشهور دیگری که دارای این لقب بوده‌اند، سه تن هستند:

۱. ابوعلی حسن بن قاسم واسطی مُقَرّی معروف به غلام الهّراس* (۳۷۴-۴۶۸ق.) از قاریان شناخته شده که سال‌ها در مکه و مدینه اقامت داشته است.^۱

۲. ابوالحسن رُزین بن معاویه عبَدَری اندلسی مشهور به سرّسطی محدث مشهور، صاحب کتاب التجرید للصحاح الستة که روزگاری دراز در مکه اقامت کرد. وی امام مالکیان در مکه بود و به سال ۵۳۵ق. در مکه وفات یافت.^۲ او همچنین کتاب اخبار دار الهجرة* را درباره شهر مدینه نگاشت که در کتاب تحقیق النصرة بتلخیص معالم دار الهجرة* به قلم ابوبکر بن حسین مراغی (م. ۸۱۶ق.) از آن سخن رفته است.^۳

۳. ابوالمحاسن میرزا محمد بن عبدالوهاب همدانی کاظمی، عالم، ادیب، شاعر، لغوی و نحوی شیعه که در کاظمین سکنا گزید و به سال ۱۲۷۸ق. از سوی سلطان عبدالعزیز عثمانی به امام الحرمین ملقب شد. شماری بر آنند که او این لقب را از ناصرالدین شاه

۱. الوافی بالوفیات، ج ۱۲، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۱، ص ۲۵۰-۲۵۱.

۲. الاعلام، ج ۳، ص ۲۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۲۰۴-۲۰۵.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۲۰۵؛ الاعلام، ج ۳، ص ۲۰.

۴. تحقیق النصرة، ص ۲۳؛ الاعلام، ج ۲، ص ۶۳.

۵. اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۹۴؛ الذریعه، ج ۱، ص ۱۹۵؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۷۱.

فارسی: معین (م. ۱۳۵۰ ش)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش؛ الکنی و الالقاب: شیخ عباس القمی (م. ۱۳۵۹ ق.)، تهران، مکتبه الصدر، ۱۳۶۸ ش؛ لسان العرب: ابن منظور (م. ۷۱۱ ق.)، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق؛ لغت‌نامه: دهخدا (م. ۱۳۳۴ ش)، و دیگران، مؤسسه لغت‌نامه و دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش؛ المصباح المنیر: الفیومی (م. ۷۷۰ ق.)، قم، دار الهجره، ۱۴۰۵ ق؛ مقدمه ابن خلدون: ابن خلدون (م. ۸۰۸ ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ الموسوعة العربیة العالمیة: الریاض، مؤسسة اعمال الموسوعة للنشر، ۱۴۱۹ ق؛ السوافی بالوفیات: الصفدی (م. ۷۶۴ ق.)، به کوشش الارنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

محمدحسن شاطری



امام الموسم ← امام الحرمین

امامیه ← شیعه

أم ایمن: پرستار و کنیز آزاد شده رسول

خدا ﷺ

بر که دختر ثعلبه بن عمرو حبشیه مشهور به ام ایمن از زنان مشهور صحابی و کنیز آزاد شده رسول خدا ﷺ بود.

کنیه او را ام ظباء نیز گفته‌اند^۲ که وجه آن

دانسته نیست. وی کنیز عبدالله بن عبدالمطلب بود که به ارث به رسول خدا ﷺ رسید.^۳ هنگامی که آمنه، مادر رسول خدا ﷺ برای زیارت آرامگاه شوهر و نیز دیدار با خویشاوندانش رهسپار یثرب شد، ام ایمن همراه آنان بود. در پی بازگشت از مدینه، آمنه در محلی به نام «ابواء»^۴ رحلت کرد و از آن پس پرستاری پیامبر را ام ایمن بر عهده گرفت.^۵ وی همواره همراه رسول خدا بود و ایشان او را مادر خطاب می‌کرد و همانند مادر خود به او احترام می‌گذاشت^۶ و می‌گفت: او تنها باقیمانده از خاندان من است.^۷

رسول خدا ﷺ پس از ازدواج با حضرت خدیجه رضی الله عنها، ام ایمن را آزاد ساخت و او با عبید بن زید خزرجی ازدواج کرد و همراه وی به یثرب رفت و ایمن را به دنیا آورد. شهرت او به ام ایمن نیز از نام همین پسر است.^۸ با درگذشت عبید در یثرب، ام ایمن همراه فرزندش ایمن به مکه بازگشت. از آن‌جا که رسول خدا او را از زنان بهشتی و ازدواج با او را مایه شادمانی مشتاقان ازدواج با زنان بهشتی دانست، زید بن حارثه، آزاد شده و پسر

۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۰۵؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۹۳.

۴. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۵؛ البدء و التاریخ، ج ۴، ص ۱۳۳؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۴.

۵. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۹۴؛ الاصابه، ج ۸، ص ۳۵۹.

۶. الطبقات، ج ۸، ص ۱۷۹؛ الاصابه، ج ۸، ص ۳۵۹.

۷. الطبقات، ج ۸، ص ۱۷۹؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۳۶.

۱. الطبقات، ج ۸، ص ۱۷۹؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۰۵؛

الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۹۳-۱۷۹۴.

۲. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۹۳؛ الاصابه، ج ۸، ص ۳۵۸.